

بررسی علل جامعه‌شناختی بدحجابی

در میان زنان (مطالعه موردی: زنان بدحجاب ۱۵ تا ۳۹ ساله شهرستان شهرکرد در سال ۱۳۹۵)*

- فاروق حفیظی نافچی^۱
- علی بقایی سرابی^۲
- غلامرضا جمشیدیها^۳

چکیده

پژوهش حاضر، درصدد کشف علل و دلایل مؤثر بر بدحجابی خانم‌ها می‌باشد و با روشی تلفیقی (کمی-کیفی) و از طریق پیمایش انجام شده؛ به عبارتی دیگر پرسشنامه این تحقیق شامل سؤالات بسته (با طیف لیکرت) و سؤالات نیمه‌باز (تشریحی) می‌باشد. پاسخگویان پرسشنامه‌های این تحقیق نیز به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. چارچوب نظری ما برگرفته از نظرات پیروردیو، تافلر، هابرماس، رفیع‌پور و یزدخواستی می‌باشد. تعریف ما از حجاب و پوشش اسلامی همان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰.

این مقاله مستخرج از پایان نامه مقطع کارشناسی نویسنده مسئول در دانشگاه شاهد می‌باشد.

۱. فارغ التحصیل کارشناسی پژوهشگری دانشگاه شاهد و دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (farogh.h1372@gmail.com).

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی (abaghaei@alumni.ut.ac.ir).

۳. استاد و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (gjamshidi@ut.ac.ir).

اجماع نظر فقها و مراجع تقلید است که می‌گویند: «پوشانده بودن تمام بدن به جز صورت، دست‌ها و پاها تا مچ و همچنین پوشیدن لباس‌های تنگ، بدن‌نما و جلب توجه‌کننده» است. پرسشنامه این تحقیق علاوه بر دارا بودن اعتبار صوری؛ حد نصاب آزمون آلفای کرونباخ را نیز کسب کرده. جامعه آماری این تحقیق شامل خانم‌های بدحجاب ۱۵ تا ۳۹ ساله شهرکردی است که حجم نمونه با استفاده از فرمول نمونه جمعیت‌های نامشخص، ۱۰۰ نفر شد. مهمترین عوامل بدحجابی در این تحقیق عبارتند از: ۴۰ درصد پاسخگویان؛ کاملاً از بدحجابی به‌عنوان وسیله‌ای برای نافرمانی مدنی استفاده می‌کنند. حدوداً «یک سوم» خانم‌های بدحجاب؛ با وجود اینکه خود، حدود پوشش اسلامی را رعایت نکرده‌اند؛ ولی معتقدند که پوشش اسلامی را رعایت می‌کنند. ۶۰ درصد خانم‌های بدحجاب؛ نمی‌دانند که اصلاً نظر اسلام در مورد حدود پوشش و حجابی که یک زن باید رعایت کند؛ چیست. حدود ۹۶ درصد دلایل کنشگران برای حجاب خود نیز؛ مربوط به «راحت طلب» شدن افراد جامعه است.

واژگان کلیدی: مدل‌های رفتاری حجاب، لباس زنان، پوشش اسلامی، بدحجابی، علل جامعه‌شناختی.

مقدمه

ایران جامعه‌ای است با پیشینه چند هزار ساله که با مطالعه تاریخ ایران، می‌توان به سابقه دینی جامعه ایران پی برد. از آنجا که دین و مذهب در هر جایی یک سری بایدها و نبایدها برای سعادت پیروان خود ارائه می‌دهد؛ می‌توان به تأثیرگذاری مذهب (و در این مقاله؛ مقوله حجاب به عنوان دستوری دینی) بر روی رفتارها و کنش‌های افراد پی برد. از طرفی دیگر در جامعه ما پس از گذشت حدود چهار دهه از انقلاب اسلامی که داعیه‌دار بازگشت دین به عرصه سیاست و اجتماع بوده؛ می‌توان گفت شاهد نامناسب‌تر شدن وضعیت حجاب در میان خانم‌های جامعه نسبت به گذشته هستیم و این موضوع خود را به شکل‌های مختلفی نمایان می‌کند؛ از پوشاندن کامل بدن و موها تا کشف حجاب در برخی موارد و پذیراتر شدن رابطه دختران و پسران در سطوح مختلف جامعه.

برای داشتن درک بهتر از مسأله حجاب و پوشش و داشتن تحلیل درست از

وضعیت موجود؛ دانستن پیشینه‌های تاریخی آن، دیدگاه مرتبط با این حوزه در تاریخ و در حوزه اجتماعی فرهنگی و حتی سیاسی؛ امری لازم و اجتناب ناپذیر است. آشنایی با مسائلی چون تاریخچه لباس و بررسی نگاه‌های دینی به آن موجب می‌شود که هم پژوهشگر و هم خواننده در حین تحقیق و با روبه‌رو شدن با نظرات و دیدگاه‌های مختلف، بتواند خواستگاه تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آن دیدگاه‌ها را به صورت نسبی مد نظر داشته باشد و در تحلیل و تبیین با مشکل مواجه نشوند. علاوه بر آن ضمن اینکه پدیده‌های اجتماعی دارای پیچیدگی‌های مرتبط با خود هستند؛ نباید از این موضوع غفلت کرد که متأثر از شرایط تاریخی خود هم هستند و به همین دلیل بررسی زمینه‌ها و بسترهای تاریخی، اجتماعی، دینی، سیاسی و فرهنگی پدیده‌ای چون پوشش، حجاب و لباس ضروری است.

در یک تقسیم‌بندی؛ تاریخ پوشش زنان و مردان در منطقه ایران را می‌توان بر اساس تقسیم‌بندی به قبل از ورود اسلام و بعد از ورود اعراب به ایران انجام داد. قبل از ورود اسلام شامل دوره‌های: قبل از مادها تا مادها، از مادها تا هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان می‌شود و بعد از اسلام نیز شامل: عهد اسلامی (از ورود اسلام تا قرن دوم)، از قرن دوم تا قرن پنجم، غزنویان، سلجوقیان، تیموریان، ایلخانیان، صفویه، قاجار و پهلوی تا زمان حال می‌شود. هرچند که در کنار این تقسیم‌بندی؛ اشاره مختصری هم به برخی اقلیت‌ها می‌شود.

معجمه استخوانی کشف شده در کاشان مربوط به ۶۰۰۰ سال پیش، جام نقره‌ای مرودشت و تصویر الهه در سرپل ذهاب کرمانشاه (هر دو متعلق به ۵۰۰۰ سال پیش) و نقاشی‌های دیوار غاری لرستان در کوه دوشه دارای تصاویری هستند که نشان می‌دهد نوعی از پوشش با تفاوت‌های جزئی تا عصر مادها وجود داشته است (شهبهانی، ۱۳۷۴: ۲۵-۲۹). تندیس برنزی مکشوف در شوش به نام ناپیر-آسو از دوره عیلامی که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد است؛ زنی را نشان می‌دهد که دارای پیراهن آستین کوتاه تا آرنج و دامن بلند تا روی زمین است؛ نقش برجسته مکشوف در استانبول نیز بیانگر داشتن پوششی مشابه این برای زنان است (یوربهمن، ۱۳۸۶: ۲۸-۷۶).

برخی نقوش تخت جمشید از جمله تصویر چتردار شاه، تصاویر کتیبه‌های بیستون و

باشلاق‌های سکایی‌ها نیز بیانگر وجود پوشش در میان زنان و مردان و حتی پوشانده بودن موهای سر در برخی مواقع تا دوره هخامنشی می‌باشد. تندیس نوار دور سر شاهزادگان اشکانی در لرستان، تصاویر به‌جا مانده از تاج مدور یا کنگره‌دار زنان عصر اشکانی که همراه با سربند بوده و گلدانی با نقش صورت زن الهه ماه از قصر هاترا؛ نیز بیانگر وجود پوشش در دوره اشکانی است. ساسانیان که داعیه‌دار بازگشت به عصر طلایی هخامنشیان بودند، ترکیبی از لباس‌های دوره هخامنشیان با دوره‌ی خود را انتخاب کرده بودند؛ هرچند که به گفته هرمان گوتز چادر زنان این عصر نسبت به دوره هخامنشیان کوتاه‌تر شده بود و در بعضی اسناد و تصاویر، زنان و مردان طبقه بالا غالباً بدون پوشش سر بوده‌اند (شهشهانی، ۱۳۷۴: ۳۳-۵۳).

در عهد اسلامی (قرن اول و دوم) لباس عرب شامل عمامه، عبا یا ردا بوده و سپس شلوار و قبا را از ایرانیان اقتباس کردند (همان، ۵۹). در مورد زنان نیز طبق اسناد تاریخی؛ پس از آنکه آیه سوره احزاب نازل شد، زنان مسلمان حدود پوشش اسلامی را رعایت کردند (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۸۵-۳۹۰).

در روزگار عباسیان که تمام کارها به دست ایرانیان افتاد، عرب‌ها در بسیاری از آداب و رسوم و از جمله لباس پوشیدن پیرو ایرانیان شدند. در آثار باستانی مربوط به قرن پنجم هجری نقش‌هایی یافت شده که زنان با پوشش سر و نواری بر پیشانی می‌باشند. برخی شاعران مثل سنایی و ظهیر فاریابی که در دوره غزنوی می‌زیستند؛ در اشعار خود از کلماتی مثل: «کلاه»، «دستار» و «مقنعه» استفاده کرده‌اند. تصویر دستار زنان در نقش کاسه سفالی به‌جا مانده از عهد سلجوقی نیز مورد توجه است (شهشهانی، ۱۳۷۴: ۷۵-۶۱).

در «جوامع التاریخ» (۷۱۴ق) پوشش سر زنان با کلاه، تاج، مقنعه و حتی روسری دیده می‌شود. تصاویری نیز از زنانی که مقنعه بر سر دارند؛ از دوره تیموریان در دسترس است. در آثار به‌جا مانده از زمان ایلخانیان نیز مقنعه بر سر زنان چسبیده و چادر بر سر زنان نیز وجود دارد. مشابه این وضعیت را می‌توان در سفرنامه‌های دلاواله و شاردن که به پوشش زنان عصر صفوی پرداخته، نیز به دست آورد. تصاویر فراوانی نیز از زنان دوره قاجار در دسترس است که دارای چاقچور و نقاب هستند و البته در برخی دیگر از

تصاویر؛ پوشش زنان از سر تا آرنج را نمایش می‌دهد. در میان زنان عشایر بختیاری نیز نوعی روسری که دورگردن گره می‌خورده، رایج بوده است. پوشانده بودن تصاویر سر و گردن سایر اقلیت‌ها و قومیت‌ها شامل: ترکمانان، کردها، عشایر تالش، اهالی آذربایجان و حتی زرتشتیان، کلیمیان، ارامنه و یهودیان نیز در تصاویر به جا مانده از زمان صفویه به بعد مورد توجه است و این موضوع بعضاً مورد توجه سیاحان نیز قرار گرفته است (همان، ۸۵-۱۸۰). این ادعا را پیمان متین در کتاب «پوشاک ایرانیان» نیز مطرح می‌کند و با آوردن تصاویر و منابع تاریخی؛ آن را ثابت می‌کند (متین، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۸).

بر اساس آنچه گفته شد؛ لباس زنان ایرانی از گذشته دور تا دوره‌های متأخرتر، شباهت زیادی به پوشاک مردان داشته است؛ به ویژه آنکه انواع لباس آنان، همان‌هایی است که مردان به تن می‌کردند نظیر کلاه، دستار، پیراهن‌های معمولاً بلند و دامن‌دار، شلوارهای متنوع و عمدتاً پرچین و گشاد در کنار زیورهای مخصوص زنان باید گفت که سبک پوشش زنان در طی دوره‌ها به‌ویژه دوره‌های پس از اسلام از ساختار یکنواختی پیروی کرده و عناصر یکسانی را در برداشته است؛ هرچند که اسلوب آنها از لحاظ انواع برش، رنگ آمیزی، چین‌ها، داشتن بالاپوش‌های متعدد و تزیینات روی پیراهن و جلیقه‌ها تفاوت‌های اندکی پدید می‌آمده است (همان، ۹۴-۹۵).

بر این اساس می‌توان گفت که در طول تاریخ از لباس به عنوان وسیله‌ای برای پوشیده ماندن و استتار اعضای بدن استفاده می‌شده است درحالی‌که برخی‌ها به غلط و به اسم ضرورت بازگشت به آداب و رسوم قبل از ورود اعراب و مسلمانان به ایران و حس وطن پرستی، حرف از بدحجابی یا برخی مصادیق آن (به عنوان نمونه و الگوی زن ماقبل از ورود اعراب به ایران) می‌زنند.

در موارد متعددی مسأله پوشش و بدحجابی در ایران امروزی به گونه‌ای شده که بدن فرد با وجود داشتن لباس، کاملاً نمایان و مشخص است. به گونه‌ای که امروزه نوع لباس و پوشش افراد در برخی موارد به یک آسیب جدی تبدیل شده است و البته اگر بخواهیم در تحلیل و مواجهه با این مسأله صرفاً بر بعد دینی آن اشاره کنیم؛ نمی‌توانیم به خوبی با این پدیده پیچیده و چند وجهی که برخاسته از علل و عوامل مختلفی است؛ مواجه شویم. توجه به مسأله بدحجابی و پوشش؛ صرف نظر از اینکه مربوط به یک

دستور دینی است؛ به صورت ضمنی به ضعف یا ناهمگون بودن فرایند جامعه‌پذیری و تغییر ارزش‌ها و بالتبع تغییر گروه مرجع جامعه دینی ایران اشاره دارد و به همین جهت در برخورد با پدیده حجاب؛ گذشته از بررسی این پدیده از جنبه دینی آن؛ باید آن را به عنوان یک مسأله اجتماعی در نظر گرفت و بررسی کرد و این را در نظر داشت که این پدیده اجتماعی بر سایر جنبه‌ها و مسائل اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

بنابراین، وجود اینگونه شرایط می‌طلبد که بر روی این موضوعات، تحقیقات و پژوهش‌های متعددی صورت گیرد که اولاً از شرایط فرهنگی، اجتماعی و مدنی موجود در جامعه آگاهی کاملی به دست آوریم و در مرحله بعد بتوانیم با این معضل به نحوی مطلوب مواجه شویم؛ یعنی در مورد چگونگی عمل در مورد آن؛ به صورت علمی و مناسب و به دور از احساسات، برنامه‌ریزی و اقدام کنیم.

۱- اهداف و پرسش‌های تحقیق

از مهمترین اهداف این مقاله شناخت عوامل بدحجابی در شهرکرد و فهم مهمترین دلایل خانم‌های بدحجاب در مورد کنش خودشان می‌باشد. به عبارت دیگر آنچه که جزو اهداف این تحقیق است، اصولاً از اهداف بنیادی پژوهش محسوب می‌شود؛ چرا که این پژوهش درصدد توصیف و شرح کمی (اندازه‌گیری میزان بدحجابی) و کیفی (ملاک‌ها و دلایل خانم‌های بدحجاب برای نوع و میزان حجاب‌شان) و تبیین علّی بدحجابی و پی‌بردن به دلایل کنشگران برای کنش خودشان می‌باشد و همگی این اهداف؛ جزو اهداف بنیادی پژوهش می‌باشد.

این پژوهش درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ بگوید: میزان بدحجابی به چه مقدار است؟ ارتباط بین تحصیلات، درآمد و شغل افراد با بدحجابی چیست؟ و مهمترین دلایل و علل اجتماعی بدحجابی خانم‌های بدحجاب ۱۵ تا ۳۹ ساله شهرستان شهرکرد چیست؟

۲- پیشینه تجربی

در گزارش دفتر بانوان (ماهینی، ۱۳۸۸: ۶۱) نحوه تأثیر عوامل مؤثر بر حجاب عبارتند از:

با بالا رفتن تحصیلات والدین، افزایش درآمد و بهبود وضعیت اقتصادی خانواده و بالا رفتن تحصیلات دانشگاهی پدر؛ نوع نگرش خانواده و دختر به حجاب ضعیف‌تر و منفی‌تر می‌شود. پدران کارمند و فرهنگی و همچنین فرزندان مادران خانه‌دار نسبت به فرزندان مادران شاغل؛ نگرش بهتری به مقوله حجاب اسلامی دارند. فرزندان خانواده‌هایی که اختلاف خانوادگی دارند و روابط خوبی با والدین خود ندارند، کمتر حجاب اسلامی را رعایت می‌کنند.

در یک پژوهش میدانی (همان) ۸۹ درصد از بانوان، تربیت خانوادگی را علت رعایت نکردن دقیق حجاب اسلامی توسط برخی بانوان دانسته بودند. در این پژوهش این عامل به عنوان اصلی‌ترین انگیزه عدم رعایت دقیق حجاب اسلامی معرفی شده. رستگار خالد در تحقیقی به همراه دو تن از دانشجویان (سال ۱۳۹۱) به بررسی حجاب به عنوان نوعی کنش پرداخته و آن را در قالب چهار نوع سبک کنشی مطابق با نظریه وبر در نظر می‌گیرد. جامعه آماری این تحقیق برابر ۳۵۸ نفر از دختران و زنان منطقه ۲، ۱۰ و ۱۸ تهران است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج بیان‌گر این است که:

با افزایش ساعات مصرف از ماهواره با هدف تفریح و سرگرمی، کنش دینی نسبت به حجاب؛ کاهش و کنش ارزشی سکولار نسبت به آن افزایش می‌یابد. سبک سنتی رعایت حجاب به تدریج در جامعه ایران در حال کمرنگ شدن بوده و نوعی نگرش مدرن (به‌ویژه میان جوانان و تحصیل‌گروه‌ها) جای آن را می‌گیرد. میزان رعایت حجاب در حد نیمی از جمعیت، به نسبت پایین است و با توجه به کاهش انگیزه سنتی رعایت حجاب، شاید بتوان پیش‌بینی کرد که چنانچه برنامه‌های جدی در این زمینه پیش‌بینی نشود، میزان آن همچنان روبه کاهش می‌رود (رستگارخالد، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۳).

در مطالعه‌ای (حبیبی، ۱۳۸۹) به بررسی دیدگاه جوانان و میان‌سالان درباره حجاب برتر پرداخته شده است. یافته‌ها بیانگر وجود تفاوت معنادار بین دیدگاه جوانان و میان‌سالان در خصوص ضرورت رعایت حجاب از سوی بانوان، میزان آشنایی با شرایط پوشش صحیح اسلامی و بهترین نوع پوشش بوده است (رستگار خالد، ۱۳۹۱: ۱۳).

ملاباشی، کاظمی و نجفی (سال ۱۳۷۹) پژوهشی تحت عنوان «عوامل برانگیزنده و

بازدارنده گسترش فرهنگ حجاب در دانشگاه پیام نور شهرکرد» انجام داده‌اند. در این تحقیق از نظر دانشجویان عوامل مؤثر در گسترش فرهنگ حجاب به ترتیب عبارتند از: تأکید بر جنبه‌های مثبت حجاب، بیان فلسفه و فایده آن برای جوانان، اتخاذ الگوی مناسب و به‌کارگیری روش دوستانه و مؤدبانه در برخورد با بدحجابی، آموزش درست رفتار زن و مرد در جامعه و آموزش احکام مربوط به حجاب (ملاباشی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰).

فاضلیان در تحقیقی تحت عنوان «بررسی رابطه نوع حجاب و میزان امنیت اجتماعی در بین زنان شهر تهران» که بین ۱۰۰۰ نفر از زنان تهران با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و با پرسش‌نامه و مصاحبه شفاهی انجام شده است به این نتایج رسیده است: «بین نوع حجاب زنان و میزان امنیت اجتماعی آن‌ها و نوع تهدید وارده به آن‌ها و احساس امنیت فردی آن‌ها، رابطه معنی‌داری وجود دارد» (فاضلیان، ۱۳۸۹: ۶۵).

در تحقیق دیگری (سال ۱۳۸۲) در وزارت علوم؛ تحت عنوان «نگرش‌ها و رفتار دانشجویان» انجام شده و به این نتایج رسیده است: «۴۶/۳ درصد معتقدند که رعایت حجاب امری الزامی است. ۳۸ درصد معتقدند حجاب به اختیار و سلیقه خود فرد است و ۲/۲ درصد حجاب را سنتی قدیمی و بازدارنده می‌دانستند» (همان).

در پژوهشی (سال ۸۵ و ۸۶) به بررسی آثار شخصی و شخصیتی حجاب پرداخته شده است که به بررسی نقش حجاب در عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانشجویان دختر دوره کارشناسی دانشگاه تهران پرداخته شده است. نتایج تحقیق بیانگر رابطه معنادار بالایی بین متغیرهای حجاب و عزت نفس می‌باشد. عدم معناداری رابطه حجاب و پیشرفت تحصیلی و همچنین رابطه مثبت و معنادار بین عزت نفس و پیشرفت تحصیلی؛ از دیگر یافته‌های این تحقیق می‌باشد (فدایی، ۸۵ و ۸۶: ۹).

آنچه به نظر می‌رسد؛ این است که اگر حجاب و پیشرفت تحصیلی هر کدام با عزت نفس رابطه معناداری داشته باشند؛ چگونه ممکن است که دو متغیر حجاب و پیشرفت تحصیلی؛ ارتباطی با هم نداشته باشند؟ پس می‌توان در این مورد نتیجه گرفت که یا در مورد یکی یا هر دو رابطه معنادار، اشتباهی رخ داده و یا در غیر این صورت در عدم معناداری رابطه سوم، خطایی رخ داده است.

کاوندی و انتصار فومنی در تحقیقی به روش پیمایش به بررسی نقش حجاب و

پوشش اسلامی در سلامت روانی و مصونیت اجتماعی زنان پرداختند. نتایج تحقیق به این شرح است: همبستگی معناداری بین سلامت روانی و حجاب وجود دارد و زنان با حجاب نسبت به زنان بدحجاب از سلامت روانی بیشتری برخوردارند. زنان با حجاب در مقایسه با زنان بدحجاب دارای مصونیت اجتماعی بیشتری هستند (کاوندی، ۱۳۸۹: ۴۷).

یکی از مسائل مهمی که در مجامع علمی و عمومی امروزه مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً آنچه تحت عنوان پوشش و حجاب در قرآن و روایات آمده با آنچه اکنون در جامعه بین زنان محجبه متداول است، یکی است یا این دو اساساً دارای تفاوت با یکدیگر هستند؟ در همین راستا به یکی از یافته‌های پژوهشی جدید در کتاب حجاب‌شناسی حسین مهدیزاده می‌توان اشاره کرد که بحث از همگرایی و مشابهت‌های بسیار نزدیک چادر مشکی با جلباب قرآنی به میان می‌آید. مهدیزاده در ضمن تحقیق و پژوهش درباره جلباب قرآنی، به فراین و شواهد متعددی دست یافته است که حاکی از شباهت‌های بسیار نزدیک چادر مشکی و جلباب قرآنی است (مهدیزاده، ۱۳۸۱: ۱۳).

جمع‌بندی: در تحقیق کمی، کیفیت پژوهش بیش از هر چیز به کیفیت ابزار اندازه‌گیری مربوط می‌شود و بر اساس مفروضات این روش، واقعیت اجتماعی عبارت است از: یکسری الگوهای از پیش تعیین شده و فرا انسانی. در چنین بینش فلسفی، واقعیت ثابت پنداشته می‌شود در حالی که در تحقیق کیفی هر کنشگر به مثابه یک تحقیق تلقی می‌شود. چنانچه در تحقیق کمی، «تکرار پذیری» یکی از معیارهای ارزیابی تحقیق است ولی پژوهشگر کیفی معتقد است هیچ واقعیت واحدی در جهان اجتماعی وجود ندارد و تکرار پذیری یک هدف ساختگی و توهم‌آلود است و به همین جهت است که تحقیق کیفی پویا است (حبیبی، ۱۳۹۳: ۴۰۵ و ۴۱۹).

عامل تمایزبخشی که این تحقیق را از سایر پژوهش‌هایی که در این حوزه جدا می‌کند؛ عبارت است از: اول؛ در این تحقیق سعی شده از روش کمی و کیفی در کنار هم استفاده شود که نواقص هر یک توسط دیگری تا حدی جبران شود و این دو روش مانند دو لبه قیچی یکدیگر را تکمیل کنند. دوم؛ جامعه آماری این تحقیق شهرستان شهرکرد می‌باشد که تاکنون فقط یک مورد تحقیق میدانی منطقه‌ای در مورد حجاب و

عفاف در این شهرستان انجام شده که اولاً این تحقیق مربوط به سال ۷۹ است و ثانیاً از حیث روش شناختی و رسیدن به نتایج کارآمد چندان مطلوب نیست؛ و ثالثاً؛ جامعه آماری تحقیق مذکور محدود به دانشگاه پیام‌نور این شهرستان است.

۳- ملاحظات نظری

در این تحقیق از مدل کلی نظری بورديو استفاده کرده‌ایم؛ هرچند که از نظرات اینگلهارت در مورد تغییرات اقتصادی و تکنولوژیکی، از هابرماس در حوزه عمومی و تجاری شدن مطبوعات، از تافلر در مورد نقش رسانه‌های جدید و ماهواره، از رفیع‌پور در مورد نابرابری اجتماعی و فقر و از فوکویاما در مورد تغییر در ارزش‌ها از طریق تغییر در هنجارهای مربوط به خانواده؛ استفاده شده است.

مبانی نظری این پژوهش شامل دو قسمت است: در ابتدا عوامل مرتبط با تغییرات فرهنگی و پدیده بدحجابی از منظر جامعه‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته و سپس به بیان مدل‌های بدحجابی و تیپولوژی افراد بدحجاب بر اساس نظرات یزدخواستی پرداخته‌ایم.

۳-۱- نظریه‌های جامعه‌شناسی

بورديو معتقد است که عطش کسب شأن و ارزش از طرف جامعه بر روی رفتار کنشگر تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که به عقیده وی تن دادن به قضاوت و داوری دیگران باعث می‌شود انسان به رهایی امیدوارتر شود (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۰). به نظر وی تربیت و پرورش طبقاتی بر داوری‌های زیبایی شناختی تأثیرگذار است (همان، ۳۳۸).

بر اساس نظریات وی؛ دو اصل متمایز و متداخل سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی باعث سامان دادن به فضای شیوه زندگی و فضای جایگاه (موقعیت) اجتماعی می‌شود، به طوری که این‌ها بر روی تطابق ساختاری تأثیر می‌گذارند و باعث آشکار شدن منطق اجتماعی مصرف می‌شود (همان، ۳۳۹).

بورديو معتقد است جهان سلسله مراتبی بر روی ذائقه و ساختمان ذهنی افراد تأثیر می‌گذارد. ذائقه همان عملکردهایی است که به افراد ادراکی از جایگاهشان در نظام

اجتماعی می‌دهد. این ذایقه‌ها هستند که باعث ترجیح‌های خوراک، پوشاک و... خاصی می‌شوند. ساختمان ذهنی نیز محصول ملکه ذهن شدن ساختارهای جهان اجتماعی است. آنچه در مجموع می‌توان از نظرات بورديو برداشت کرد این است که ذائقه و ساختمان ذهنی بر روی هم دیگر تأثیر دارند (تأثیرگذارند) و این دو باعث می‌شوند که ما شاهد نوع خاصی از فعالیت‌های عملی در میان مردم باشیم؛ به عبارتی ذائقه و ساختمان ذهنی که نشأت گرفته از جهان سلسله مراتبی است بر روی ترجیح‌های مردم در مورد مادی‌ترین جنبه‌های فرهنگ (مثل خوراک، پوشاک و...) تأثیر می‌گذارد (ریتزر، ۱۳۸۹: ۶۷۳-۶۸۶).

بورديو کشمکش میان نیروهای مخالف در پهنه فرهنگی و طبقاتی را عامل دگرگونی در ذائقه‌ها می‌داند. به عبارتی وقتی کشمکش میان نیروهای مخالف در سطح جامعه وجود داشته باشد، ما می‌توانیم شاهد تغییر در ترجیح‌هایی که مردم در مورد لباس و خوراک و... دارند، باشیم (همان، ۶۸۶-۶۸۰).

پس در نظریات بورديو می‌توان به این موارد اشاره کرد: عطش کسب شأن و ارزش از طرف جامعه از طریق رعایت نکردن نسبی حجاب می‌شود. کشمکش در میان نیروهای مخالف موجب تغییر تدریجی ترجیح‌های مردمی (و در اینجا دیدگاه‌شان نسبت به حجاب) می‌شود. ذائقه و ساختمان ذهنی افراد نیز مؤثر در کیفیت حجاب و پوشش آنها می‌باشد.

رونالد اینگلهارت معتقد است دگرگونی فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که دگرگونی‌هایی به قدر کفایت بزرگ در محیط اقتصادی و تکنولوژی و یا سیاسی - اجتماعی صورت گیرد. لیکن چنین دگرگونی‌هایی به آرامی و معمولاً از طریق جامعه‌پذیری نسل‌های جدید تحقق می‌یابد و این انتقال سخت و دردناک است. دگرگونی فرهنگی میل ذاتی به آن دارد که از دگرگونی‌های محیطی، که سبب بروز آن هستند عقب بماند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۲).

از نظر اینگلهارت دگرگونی فرهنگی، تدریجی است و آن بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل داده است. هر فرهنگ رهیافت مردم را در تطابق با محیط نشان می‌دهد، به‌طور کلی در بلند مدت این

رهیافت‌ها به دگرگونی‌های اقتصادی، تکنولوژیکی و سیاسی پاسخ می‌دهند؛ آنها که پاسخ ندهند؛ بعید است که گسترش یابند و بعید است که جوامع دیگر از آنها تقلید کنند. هر چند فرهنگ‌ها در پاسخ به دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کنند، به نوبه خود نیز به محیط شکل می‌دهند (همان، ۱). پس اینگلهارت نیز دگرگونی‌های اقتصادی و تکنولوژیکی را تأثیرگذار بر دگرگونی‌های فرهنگی (و حجاب و پوشش) می‌داند.

هابرماس معتقد است: «دگرگونی» در حوزه عمومی با تجاری شدن مطبوعات آغاز می‌شود. این دگرگونی منجر به این شده است که مطبوعات به عنوان وسیله‌ای برای آگاهی دادن، به معنای صادقانه و صریح کلمه، به تبلیغات تجاری و امور سیاسی پرداخته و به روزنامه‌نگاری به مفهوم مدرن تغییر پیدا کند (استونز، ۱۳۷۹: ۳۱۴).

از نظر آلون تافلر؛ تکنولوژی ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشند و این ارتباط متقاطع، به هر حال تهدیدی است برای هویت ملی که حکومت‌ها برای مقاصد شخصی خود، سعی در حفظ و انتشار آن دارند» (سقازاده و کریم‌خانی، ۱۳۸۸: ۳۸).

فرامرز رفیع‌پور معتقد است در زمینه تغییر ارزش‌ها در کتاب «توسعه و تضاد» خود، تأکید بر تغییر ارزش‌ها، یعنی حرکت از سمت ارزش‌های معنوی به سمت ارزش‌های مادی اشاره می‌کند که علت عمده این تغییر ارزشی در ایران، نابرابری اجتماعی است که از یک طرف موجب گسترش فقر و از طرف دیگر سبب با ارزش شدن ثروت در جامعه شده است و عواملی مانند نمایش ثروت، نیاز آفرینی و مقایسه اجتماعی، در فرایند تغییر نظام ارزشی را تشدید نموده و منجر به افزایش حقوق اجتماعی ثروتمندان و اشاعه ارزش‌های مادی می‌شود (رفیع‌پور به نقل از شربتیان، ۱۳۹۰: ۹۳).

رفیع‌پور در تحقیق خود نشان می‌دهد که فشار هنجاری و کنترل درونی که در زمینه رعایت حجاب در سال ۶۵ وجود داشته، در سال ۷۱ بسیار کاهش یافته است (از ۸۶/۲ درصد به ۴۱/۵ درصد رسیده) همچنین احترام به زنان باحجاب نیز پایین آمده است؛ چرا که وقتی ارزش‌های یک جامعه تغییر کند و ارزش مذهبی به طرف غیرمذهبی برود؛ یعنی ارزش‌های مذهبی از نظر اجتماعی بی‌ارزش شوند، به تبع دارندگان

سمبل‌های آن (از جمله حجاب) نیز از نظر افراد کمیابی ارزش می‌شوند. به گونه‌ای ۸۱/۸ درصد پاسخگویان معتقد بودند که مردم جامعه در سال ۶۵ به خانم‌های چادری احترام می‌گذاشتند در حالی که این آمار در سال ۷۱ به ۳۶/۸ درصد تقلیل یافته است (همان).

فرانسیس فوکویاما در کتاب پایان نظم خود نیز می‌گوید: تغییر در هنجار مربوط به خانواده ریشه در تغییر ارزش دارد، لذا در تغییرات گسترده‌تر فرهنگ تجسم می‌یابد. اما این تغییرات ارزشی به نوبه خود به وسیله انگیزه‌ها و فن‌آوری اقتصادی شکل می‌گیرند که مهمترین آنها نسبت تغییر یابنده درآمد مردان در قیاس با درآمد زنان در اکثر کشورهای فراصنعتی و کنترل مولید است (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۴۵).

در این تحقیق سرمایه اجتماعی دارای دو بعد شبکه (ساختار) و اعتماد است؛ به عبارتی ما در مدل پژوهشی این تحقیق برای سرمایه اجتماعی؛ از مدل پژوهشی وحید قاسمی و همکاران (۱۳۹۲) با اندکی دخل و تصرف استفاده کردیم؛ ولی برای اندازه‌گیری میزان سرمایه اجتماعی؛ فقط مشارکت مدنی را لحاظ کردیم.

۳-۲- مدل‌های رفتاری حجاب (بدحجابی از بعد اعتقادی

بر اساس مدلی که یزدخواستی ارائه داده، پنج مدل رفتاری در مورد حجاب را می‌توان در نظر گرفت. این مدل‌های رفتاری پنج‌گانه عبارتند از:

۱. فردگرا: در این زیر مجموعه فرهنگی، زن بیشتر به عنوان یک فرد معرفی می‌شود تا به عنوان عضوی متعلق به جامعه یا یک مذهب. این شخصیت‌ها ارزش و اهمیت فراوانی به فکر، ذهن و سلیقه خود می‌دهند. ترجیحات شخصی ایشان بر دیگر اصول ترجیح دارد. در این نوع تفکر، انتخاب ظاهر لباس به طور آزادانه و بر طبق سلیقه شخصی افراد و بدون قید و بندها صورت می‌گیرد. زن فردگرا، حجاب را به ناچار و به سختی تحمل می‌کند. در فضای بیرونی با حاکمیت اجبار حجاب، حداقل حجاب را تحمل می‌کند و سلیقه شخصی خود را توسط مدل‌های مورد علاقه خود در بیرون از محیط منزل ظاهر می‌کند (با بیرون گذاشتن موها، آرایش خاص و بعضاً تند و نشان دادن زینت‌آلات و پوشیدن مدل‌های لباس). این تیپ از

مدل‌های رفتاری در فضای درونی (منزل) در مقابل نامحرم مطلقاً حجاب ندارند و این گروه از زنان، اسلام را منهای حجاب پذیرفته‌اند.

۲. **مصلحت‌گرا:** این گروه زنان، همیشه طالب استقلال هستند، حجاب برای آنان به طور معمول فقط به عنوان برگ‌عبوری در جامعه محسوب شده و به علت اجباری بودن آن را رعایت می‌کنند، این فرد محیط جامعه خود را با حجاب عرفی منطبق می‌کند، ولی تفاهم و توافق کامل با حکم حجاب ندارد. حجاب، طبق نگرش شخصی معنا می‌یابد، چنانچه معتقدند که ظاهر مهم نیست، بایستی باطنی خوب و صحیح داشته باشیم. مردانی که با آن‌ها بزرگ شده‌اند یا با آنان رفت‌وآمد زیاد دارند؛ نامحرم به حساب نمی‌آیند مثلاً دوستان برادر، شوهر خواهر و... بنابراین در مقابل این افراد بی‌حجاب هستند.

۳. **متغیر:** این گروه از زنان اعتقاد واضح و تعریف شده‌ای نسبت به حجاب ندارند، آن‌ها تحت تأثیر محیط و اطرافیان و فرهنگ خانواده‌ای هستند که در آن پا می‌گذارند. این افراد لباس و رفتار خود را نسبت به فضایی که در آن قرار می‌گیرند انطباق می‌دهند. در واقع اینکه زن حجابش را برمی‌دارد به دلیل آن نیست که خودش تمایل دارد، بلکه به خاطر این است که به یک قدرت بیرونی و یک حکم خارجی تن در دهد.

۴. **نطاق‌گرای پارسا:** این گروه از زنان، عقاید شخصی و سلیقه‌ای را کنار می‌گذارند و در نظر آن‌ها مذهب و تعلقات مذهبی در اولویت قرار دارد. در این زیرمجموعه فرهنگی دو گروه وجود دارند:

اول) گروه تطبیق‌گرایی منتقد: متمایل‌اند تا پوشش خود را با تغییراتی که در شیوه زندگی به وجود آمده، تطبیق دهند. با وجود این اگر انتقادی هم داشته باشند؛ رعایت و احترام به عرف جامعه و احترام به قواعد دینی غالب است. این زنان اصول اساسی قرآن در مورد حجاب را کاملاً پذیرفته‌اند و به هنجارهای اجتماعی حجاب احترام می‌گذارند؛ ولی در انتخاب حجاب به حد و حدود آن و یا فرم حجاب؛ انتقادات دارند.

دوم) گروه تطبیق‌گرایی سنتی: حجاب این گروه با سنت گره خورده است. این

زن بدون اینکه پدیده‌ای را در خصوص حجاب زیر سؤال ببرند و بدون اینکه نقدی در مورد حجاب داشته باشند با قانون اجتماعی و هنجارهای رفتاری حجاب انطباق پیدا می‌کنند. برای این گروه از زنان يك ظاهر پوشیده با اخلاق مذهبی (ظاهر و باطن) ارتباط تنگاتنگی دارد. صفات زنانگی و نیاز به زیبا بودن و جذابیت در حیطة و حریم مجاز اسلامی اعمال می‌شود. در این گروه، اسلام هدایت‌گر و معنادهنده به کل زندگی آنها می‌باشد و اعتقاد قلبی به اصول اساسی اسلام و حجاب دارند.

۵. افراط‌گرا: این زنان به خاطر آن که حکم حجاب از سوی خداوند صادر شده است، به حجاب معتقدند و رعایت می‌کنند. این دسته به خاطر اعتقادات قلبی و میل به پاکي، حجاب را قبول دارند و یا حجاب را نماد و سمبل مبارزه می‌دانند و به عنوان حجاب ظاهری از چادر، مانتو، شلوار و بعضاً روبند و دستکش استفاده می‌کنند. آن‌ها اشتغال زنان در بیرون از خانه را با حجاب زن متضاد می‌دانند و معتقدند در هر مهمانی که مرد نامحرم هست، زن نباید حضور داشته باشد، مگر در مواقع بسیار ضروری و اضطرار. خود را به حجابی فشرده، سنگین با رنگی تیره و گاه افراطی ملزم می‌دانند. (یزدخواستی، ۱۳۸۶: ۴۸-۵۳).

لازم به یادآوری است که همه این زنان طبق نگرش شخصی خود معتقد به اسلام هستند.

۴- جمع‌بندی نظریات پژوهش و تعریف مفاهیم محوری

در این نوشتار مراد ما از حجاب، پوشش اسلامی است و منظور از پوشش اسلامی زن، به عنوان یکی از احکام و جویی اسلام، این است که زن، هنگام معاشرت با مردان نامحرم، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی (از طریق رفتار، راه رفتن، نحوه نگاه و حرف زدن و آرایشی که می‌کند) پردازد و به عبارتی دارای وقار رفتاری باشد. گاهی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از زنان محجبه در پوشش خود از رنگ‌های شاد و زیبا و تحریک برانگیز استفاده می‌کنند که به اندام‌شان زیبایی خاصی می‌بخشد و در عین پوشیده بودن بدن زن، زیبایی‌اش آشکار است، گویی که اصلاً لباس نپوشیده است و این دور از روح حجاب است (مهدیزاده، ۱۳۸۱: ۱۶).

حکم شرعی پوشش برای زنان بر اساس فتاوی برخی مراجع تقلید شیعه به شرح زیر است (البته ناگفته روشن است که چون این تحقیق راجع به بدحجابی خانم هاست از حدود وجوب پوشش مردان سخنی به میان نیامده است):

آیت الله خامنه‌ای (به نقل از سایت khamenei. ir)^۱، آیت الله مکارم شیرازی (به نقل از سایت makarem. ir)^۲ و آیت الله سیستانی (به نقل از سایت sistani. org)^۳ به بیان حدود حجاب پرداخته‌اند که مجموعاً در بیان حجاب به نکات زیر اشاره کرده‌اند: اول؛ پوشانده بودن همه بدن به جز گردی صورت و مچ دست. دوم؛ آشکار نبودن آرایش و زیورآلات. سوم؛ آشکار نبودن برجستگی‌ها و زیبایی‌های بدن زن. چهارم؛ محرک نبودن رنگ و خصوصیات پوشش. بر همین اساس آنچه در این تحقیق ملاک حجاب و بدحجابی قرار گرفته است؛ رعایت همین چهار شاخص و معیار بوده؛ یعنی اگر کسی این چهار معیار را رعایت کرده، برای پژوهشگر فردی باحجاب تلقی شده و اگر هر کدام از آنها و یا همه آنها را رعایت نکرده باشد، فردی بدحجاب تلقی شده است. براین اساس با توجه به نظریاتی که در تحقیق از آن استفاده کرده‌ایم؛ بدحجابی از دو عامل «زمینه» و «عادت‌واره: خصلت» تأثیر می‌پذیرد و زمینه شامل سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود و عادت‌واره هم شامل حس زیبایی شناختی، مدیریت تأثیرگذاری و منزلت اجتماعی است. این چارچوب کلی از نظریات بوردیو گرفته شده است ولی در سرمایه اجتماعی؛ از مدل پژوهشی وحید قاسمی و همکاران با کمی تغییر استفاده کردیم. با این حال از نظر سایر نظریه پردازان غربی و اسلامی هم برای غنای این مدل پژوهشی استفاده شده است؛ برای مثال بر اساس نظر اینگلهارت فرهنگ‌ها و دگرگونی‌های فرهنگی با دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی در نوعی فرایند رفت و برگشتی بر روی هم تأثیرگذارند (تأثیر سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر بدحجابی) و یا اینکه هابرماس تغییرات مرتبط با حوزه‌های عمومی (از جمله نگرش به حجاب در جامعه ما) را به تبلیغات اقتصاد و

1. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=33330>

2. <https://b2n.ir/596496> , <https://b2n.ir/048244>

3. <https://www.sistani.org/persian/qa/0881/>

سیاسی در رسانه‌ها و مطبوعات مرتبط می‌داند (استفاده از انواع رسانه‌ها به منزله یک سرمایه فرهنگی و تبلیغات به عنوان مقوله‌ای اقتصادی تأثیرگذار بر بدحجابی). تافلر نیز رسانه‌های جدید و ماهواره‌ای را موجب از بین رفتن فرهنگ‌های ملی و محلی (حجاب به عنوان فرهنگی ملی و دینی در ایران و کشورهای اسلامی) می‌داند (سرمایه فرهنگی). رفیع‌پور هم نابرابری اجتماعی را موجب تغییر ارزش‌ها از ارزش‌های معنوی به مادی می‌داند که در نتیجه، نمادهای دینی (از جمله حجاب) در اجتماع بی‌ارزش‌تر می‌شوند و سپس فشار هنجاری و کنترل درونی در زمینه حجاب کاهش می‌یابد (سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی).

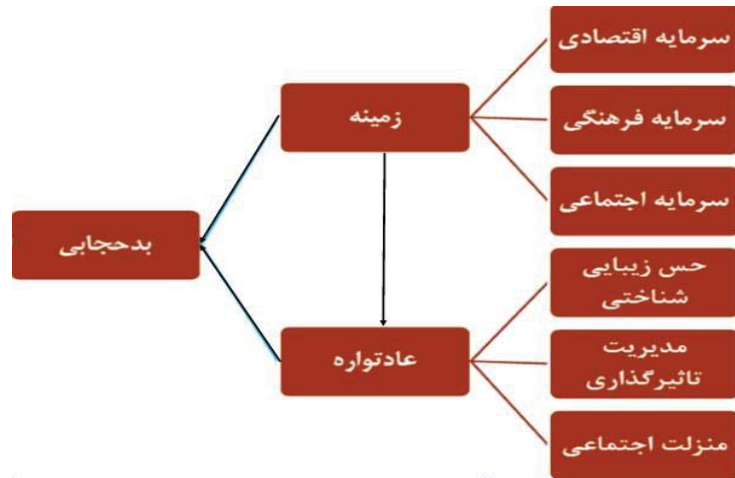
۵- روش تحقیق

در پژوهش حاضر از طریق پخش کردن پرسشنامه در بین خانم‌های بدحجاب در شهرستان شهرکرد، علل و دلایل بدحجابی آنها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. بنابراین تحقیق به روش پیمایش انجام شده و با توجه به این نکته که هر دو هدف کمی و کیفی در این تحقیق می‌گنجد، به همین جهت از روش ترکیبی یا (تلفیقی) - از نوع سؤالات باز و بسته - در قالب پرسشنامه استفاده شده است که هر دو دسته سؤال با توجه به اهداف پژوهش طراحی شده است. جامعه آماری این تحقیق برابر است با خانم‌های بدحجاب (دارای حجاب نسبی) شهرستان شهرکرد؛ که قاعدتاً این تعداد به طور مشخص و دقیق (بر اساس آمار و ارقام) معلوم نیست؛ به همین خاطر حجم نمونه این تحقیق بر اساس فرمول نمونه جمعیت‌های نامشخص و با در نظر گرفتن ۱۰ درصد خطا؛ برابر ۱۰۰ شده است؛ بنابراین در این تحقیق ۱۰۰ پرسش‌نامه به وسیله افراد بدحجاب پر شده است. شیوه نمونه‌گیری این تحقیق به صورت احتمالی می‌باشد و از افرادی که در پارک‌ها و برخی از اماکن عمومی بودند و حجاب مناسبی نداشتند، تقاضا شده است که پرسش‌نامه‌های مربوط به این تحقیق را پر کنند. پس از جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسش‌نامه؛ تحلیل داده‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS انجام شده است. شاخص‌ها و گویه‌های پرسشنامه این تحقیق بر اساس مدل پژوهشی و همچنین بر اساس نظریات مطرح شده در قسمت ملاحظات نظری (که جمع‌بندی نهایی و

خلاصه آن در بند آخر قسمت ملاحظات نظری مطرح شده) استخراج شده است و پس از آن اعتبار و رزایی این پرسشنامه در مرحله اول مورد تأیید و البته در برخی موارد اصلاحات جزئی تعدادی از کارشناسان حوزه جامعه‌شناسی، پژوهشگری و تعدادی از روحانیون قرار گرفت. در مرحله دوم هم با آزمون آلفای کرونباخ نیز حد حساب اعتبار به دست آمد. پس از پر کردن ۲۹ پرسش‌نامه و وارد کردن داده‌ها به نرم‌افزار SPSS؛ میزان آلفای کرونباخ (پس از لحاظ کردن اصلاحاتی مختصر در پرسش‌نامه اولیه) نتایج داده‌ها به شرح زیر به دست آمد و به این ترتیب مورد تأیید قرار گرفت:

٪۷۲	الگوهای بدحجابی
٪۷۵	سرمایه اقتصادی
٪۷۶	سرمایه اجتماعی (مشارکت مدنی)
٪۷۹	سرمایه فرهنگی
٪۶۹	فعالیت‌های فراغتی (از ابعاد سرمایه فرهنگی)
٪۷۱	الگوهای زیبایی‌شناختی
٪۷۸	بدحجابی عملی از دید کنشگر

جدول شماره ۱: میزان آلفای کرونباخ تحقیق



نمودار شماره ۱: مدل پژوهشی تحقیق

نکته ۱: خط صاف؛ نشان دهنده اعضای تشکیل دهنده یک جزء است و خطِ فلش دار؛ نشان دهنده رابطه تأثیر متقابل بین دو متغیر (مقوله) است؛ یعنی اینکه بر روی هم رابطه علت یا معلولی دارند.

نکته ۲: در این تحقیق از عادت‌واره، فقط بعد «حس زیبایی شناختی» سنجیده شده و از زمینه هر سه بعد مورد سنجش قرار گرفته؛ سرمایه اجتماعی دارای دو بعد شبکه (ساختار) و اعتماد بوده ولی از مؤلفه‌های آن فقط مشارکت مدنی مورد سنجش قرار گرفته است.

۶- تحلیل یافته‌های تحقیق

- بیشترین دلایل خانم‌های بدحجاب (عوامل مؤثر در پوشش از زبان خانم‌های بدحجاب) برای انتخاب نوع و کیفیت پوشش‌شان عبارت است از: ۵۲ درصد به خاطر تمایل یا دوست داشتن نوع پوشش‌شان و یا به عبارتی دیگر به خاطر علائق و عقایدشان؛ ۲۵ درصد بر اساس عرف جامعه، خواست و انتظار خانواده و گروه دوستانشان؛ که از این میان ۱۵ درصد می‌گویند: «این نوع پوشش ما مورد تأیید خانواده و گروه دوستانمان است»؛ ۱۹ درصد ملاک‌شان در انتخاب پوشش؛ راحتی خودشان بوده است؛ یعنی هر لباسی که با آن احساس راحتی کنند را می‌پوشند.

به نظر می‌رسد قسمت قابل توجهی از دلایل (۹۶ درصد) که خانم‌های بدحجاب برای پوشش خود می‌آورند مربوط به این موضوع می‌شود که افراد جامعه، راحت طلب شده‌اند. چون که هر سه دلیل «پوشش به خاطر علاقه به آن، خواست عرف جامعه یا انتظار دوستان و خانواده، راحت بودن لباس» را می‌توان ذیل موضوع راحتی، باب میل بودن و مورد آزار جامعه قرار نگرفتن (به بهای هم‌رنگ شدن با آنها هرچند که کار اشتباهی انجام دهند) طبقه‌بندی کرد. البته این موضوع بدین معنا نیست که راحت بودن نباید در انتخاب لباس لحاظ شود؛ بلکه به این معناست که قسمت قابل توجهی از افراد حاضرند به خاطر راحتی و قدم گذاشتن در راستای امیال خود؛ دستورات دین را ندیده بگیرند.

- ۶۰ درصد پاسخگویان از حدود پوشش اسلامی آگاهی ندارند: در مورد اطلاع داشتن یا نداشتن پاسخگویان از حدودی که دین اسلام برای پوشش زنان ارائه داده؛ ۴۰ درصد پاسخگویان جواب‌هایی درست یا نسبتاً درست و ۶۰ درصد پاسخگویان؛ پاسخ‌های اشتباه داده‌اند؛ یعنی از میان خانم‌های بدحجاب؛ تنها ۴۰ درصد آنها با حدود پوششی که از طرف اسلام معین شده؛ آشنا هستند و مابقی حتی از این موضوع اطلاعی ندارند و یا اطلاعاتشان در این زمینه اشتباه است.

این نکته زمانی بسیار مهم به نظر می‌رسد که؛ چرا با وجود اینکه نظام آموزشی، رسانه‌ای، حکومتی و تبلیغاتی کشور در اختیار حکومت دینی و افراد مرتبط با آن بوده؛ در بازتولید فرهنگ مرتبط با خود (حتی در حد اطلاع افراد و نه واداشتن آن‌ها به این کارها) ناموفق بوده است؟ لازم به ذکر است؛ همان‌طور که ذکر شد؛ نزدیک به ۴۲ درصد پاسخگویان به هیچ‌عنوان ماهواره تماشا نمی‌کنند و همچنین تنها ۳۸ درصد پاسخگویان هفته‌ای چندین بار در اوقات فراغتشان ماهواره تماشا می‌کنند؛ به همین جهت نمی‌توانیم به طور کامل هم بگوییم: «به خاطر اینکه مردم فقط ماهواره نگاه می‌کنند؛ از مطالبی که در تلویزیون ملی بیان می‌شود؛ غافل می‌شوند» پس به نظر می‌رسد ضعف رسانه ملی در ارتباط گرفتن با مخاطبانش کاملاً به چشم می‌خورد. از طرف دیگر؛ با توجه به اینکه قسمتی از پرسش‌نامه‌ها به وسیله یک خانمی که دارای تحصیلات حوزوی بوده؛ تکمیل شده و کلیه فرایندهای پر کردن پرسش‌نامه‌ها زیر نظر

او بوده؛ طبق گفته‌های ایشان؛ تعدادی از پاسخگویان در مکالماتی که با پرسشگر داشته‌اند؛ عموماً دارای اطلاعات دینی بسیار کمی در این زمینه بوده‌اند و حتی تعدادی از آنها از اینکه یک خانم حوزوی دیده بودند؛ شگفت‌زده شده بودند. پس این مطالب خود می‌تواند دلالت بر این موضوع داشته باشد که حوزه علمیه ما و بالتبع روحانیون ما نیز در ارتباط گیری و داشتن ارتباط با جامعه دچار مشکل اساسی هستند که زنان با دیدن یک خانم طلبه، این چنین دچار شوک یا تعجب می‌شوند. البته ناگفته نماند که صرفاً تعدادی از پاسخگویان بعد از پرسش‌نامه و یا در گفت‌وگوهای صمیمانه بعد از پرسش نامی؛ متوجه می‌شدند که فردی که پرسشنامه را پر می‌کند، حوزوی است و به این ترتیب به هیچ‌عنوان این امر در غیر واقعی شدن یا جهت‌دار شدن پاسخ‌های پاسخ‌دهندگان به خاطر ترس، شوق یا اضطراب و... تأثیری نداشته است.

- ۳۷ درصد پاسخگویان معتقدند که ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های نظام موجب کاهش تمایل آنها به رعایت حجاب می‌شود و ۳۱ درصد نیز نابرابری اجتماعی و اقتصادی در جامعه را مؤثر بر کاهش تمایل‌شان به حجاب می‌دانند. بر اساس نتایج کلی به دست آمده از پژوهش؛ ۴۰ درصد پاسخگویان از بدحجابی به‌عنوان وسیله‌ای برای نافرمانی مدنی استفاده کرده‌اند درحالی‌که ۱۳ درصد پاسخگویان از بدحجابی به منظور نافرمانی مدنی استفاده نمی‌کنند.

آنچه در اینجا به‌نظر می‌رسد این است که پدیده بدحجابی صرفاً متعلق به طبقات بالای اقتصادی جامعه نیست؛ بلکه این پدیده در همه طبقات جامعه یافت می‌شود. از طرف دیگر نیز ۴۰ درصد افراد، از بدحجابی به‌عنوان ابزاری برای نافرمانی مدنی استفاده می‌کنند که این خود می‌تواند اشاره به این داشته باشد که در جامعه، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، توسط افراد جامعه دیده می‌شود (و مخفی از دید این افراد نیست)، این خود باعث برانگیخته شدن اعتراضات مردم (و در اینجا بدحجابی توسط خانم‌ها) می‌شود.

- تیپولوژی بدحجابی (مدل‌های رفتاری حجاب یا تبیین نوع بدحجابی خانم‌های شهرستان شهرکرد از طریق الگوهای بدحجابی): ۵۸ درصد پاسخگویان رفتارشان در باب بدحجابی با «الگوی متغیر» قابل بررسی و توجیه است؛ این نکته زمانی دقیق‌تر

مشخص می‌شود که ۵۸ درصد پاسخگویان با این گویه که «در هر محیطی نوع و کیفیت پوشش را بر اساس انتظارات آن محیط انتخاب می‌کنم»؛ موافق یا کاملاً موافق‌اند. ۳۸ درصد پاسخگویان رفتارشان در باب بدحجابی با «الگوی تطبیق‌گرای منتقد» قابل بررسی و توجیه است. ۲۰ درصد پاسخگویان رفتارشان در باب بدحجابی با «الگوی مصلحت‌گرایی» قابل بررسی و توجیه است. به‌طوری‌که ۵۳ درصد پاسخگویان معتقدند که اصل باطن پاک داشتن، دارای اهمیت است. ۱۱ درصد پاسخگویان رفتارشان در باب بدحجابی با «الگوی فردگرایی» قابل بررسی و توجیه است.

بنابر آنچه در اینجا گفته شد؛ تنها حداکثر ۳۱ درصد پاسخگویان (افراد) که در الگوی فردگرایی و مصلحت‌گرایی قرار گرفته‌اند) حجاب را قبول ندارند و آن را فقط در حدی رعایت می‌کنند که به نحوی کارشان راه بیافتد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت: این افراد نوعی اجبار در حجاب می‌بینند که اگر آن را رعایت نکنند؛ با مجازات‌هایی (از طرف حکومت یا جامعه) روبه‌رو می‌شوند؛ پس برای روبه‌رو نشدن با این مجازات‌ها و تنبیه‌ها؛ حجاب را به صورت حداقلی رعایت می‌کنند. این در حالی است که نزدیک به ۳۸ درصد پاسخگویان با توجه به اینکه اصل حجاب را قبول دارند و به کلیت آن هم پایبند هستند ولی فقط در جزئیات؛ آن‌هم به خاطر دلایلشان نادیده می‌گیرند؛ به نظر می‌رسد اگر برای این دسته افراد، معنای دقیق، کاربردی و به‌روز حجاب و پوشش بیان شود و آن‌ها با تعریف واقعی و کاربرد آن در جامعه آشنا شوند؛ تا حدی مشکل این دسته در بحث حجاب حل می‌شود. نکته قابل توجه اینکه بیشتر از نیمی از پاسخگویان (۵۸ درصد)؛ بدحجابی‌شان به خاطر اعتقاد نداشتن به حجاب و پوشش نیست؛ بلکه صرفاً چون که احساس می‌کنند یا می‌بینند؛ محیط (خانوادگی، جامعه و یا دوستان) از آن‌ها انتظار پوشیدن نوع خاصی از پوشش را دارند؛ بدحجاب محسوب می‌شوند. به عبارتی این افراد دارای استقلال شخصیتی نیستند که بتوانند در مقابل خواسته‌های محیط (که بعضاً هم نامعقول و غیرمنطقی هستند) مقابله کنند و در نتیجه به خواسته و انتظارات محیط تن می‌دهند.

- ۶۴ درصد خانم‌های بدحجاب شهرستان شهرکرد دارای سرمایه اقتصادی متوسط و

۸۱ درصد نیز دارای سرمایه فرهنگی متوسط هستند و ۷۵ درصدشان هم میزان و کیفیت فعالیت‌های فراغتی‌شان متوسط است.

- ۳۱ درصد پاسخگویان با وجود اینکه خود، حدود پوشش اسلامی را رعایت نکرده‌اند؛ ولی معتقدند که پوشش اسلامی را رعایت می‌کنند و همچنین ۲۱ درصد می‌گویند که همیشه حدود پوشش اسلامی را رعایت می‌کنند.

شاید این سؤال پیش بیاید که با این اوصاف؛ تحقیق فاقد اعتبار است؛ اما این نکته یکی از ظرایف تحقیق به حساب می‌آید. به عبارتی در یکی از سؤال‌های نیمه‌باز؛ وقتی از پاسخگویان پرسیده شد که اسلام چه حدودی را برای پوشش خانم‌ها ذکر کرده؛ نزدیک به ۶۰ درصد پاسخگویان؛ پاسخ‌هایشان یا اشتباه بود و یا صراحتاً گفته بودند که اطلاعی نداریم. بر این اساس وقتی این ۶۰ درصد پاسخگویانی که اطلاع درستی از حدود معین شده پوشش از جانب اسلام را ندارند؛ در نظر بگیریم؛ طبیعی به نظر می‌رسد که حداقل نیمی از این افراد، خود را باحجاب نیز قلمداد کنند.

- ۴۲ درصد پاسخگویان معتقدند که سایر خانم‌های در سطح جامعه باید پوششی را انتخاب کنند که «جلب توجه نکنند»؛ و ۲۰ درصد می‌گویند ملاک پوشش سایر خانم‌ها باید به شکلی باشد که «در پوشیدن آن لباس اذیت نشوند و احساس راحتی داشته باشند» و ۱۹ درصد نیز معتقدند که «سایر خانم‌ها در سطح جامعه باید بر اساس آزادی و کاملاً بر اساس تشخیص خودشان و خانواده‌شان برای پوشش‌شان تصمیم‌گیری کنند».

همان‌طور که پیش از این ذکر شد و از این پاسخ‌ها به نظر می‌رسد؛ از حداقل نزدیک به ۴۰ درصد از این پاسخ‌ها بر می‌آید که افراد جامعه تشخیص و انتخاب خود را مقدم بر تشخیص و دستورات دینی قرار داده‌اند و یا تعریفی که در پژوهش از دین و دستوراتش ارائه دادیم را قبول ندارند یا نمی‌خواهند به آن عمل کنند.

- ۳۴ درصد افراد بدحجاب نسبت به افرادی که دارای حجاب کامل هستند؛ «احساس مساعد و خوبی» دارند و ۳۳ درصد «احساس خاصی ندارند»؛ درحالی که ۶ درصد پاسخگویان به هیچ وجه «احساس مساعد و خوبی ندارند» و ۴ درصد نیز «به اکثر

افراد با حجاب کامل به خاطر رفتارهای ناپسندی که از آنها دیده بودند؛ بدین بودند».

- با وجود اینکه ۸۲ درصد خانم‌های بدحجاب شهرستان شهرکرد؛ حجاب را یکی از اصول اساسی دین اسلام می‌دانند؛ ولی: ۳۱ درصدشان تا حدی؛ حدود اعلام شده از جانب اسلام برای پوشش و حجاب خانم‌ها را قبول ندارند و حتی نزدیک به ۱۰ درصد پاسخگویان معتقدند که: «مشخص کردن معیار پوشش از جانب اسلام؛ کار درستی نیست.» ۳۱ درصد خانم‌های بدحجاب؛ میزان حجایی را که رعایت می‌کنند را به سختی پذیرفته‌اند. ۳۳ درصد از خانم‌های بدحجاب میزان حجایی را که رعایت می‌کنند به خاطر این است که در سطح جامعه اجبار و قانون وجود دارد. ۲۰ درصد پاسخگویان نیز در محیط خانه و در مقابل فامیل‌های نامحرم؛ حجاب خود را به کلی کنار می‌گذارند.

پس بر این اساس می‌توان گفت؛ اگر در حال حاضر قانون حجاب برداشته شود و در این مورد در سطح جامعه هیچ اجباری در کار نباشد؛ «حداقل یک‌سوم» خانم‌های بدحجاب شهرستان شهرکرد؛ حجابشان را به طور کامل برمی‌دارند.

- ۳۸ درصد پاسخگویان هفته‌ای چندین بار در اوقات فراغت‌شان ماهواره تماشا می‌کنند درحالی که ۴۲ درصد پاسخگویان به‌هیچ‌عنوان در اوقات فراغت ماهواره تماشا نمی‌کنند. ۲۱ درصد پاسخگویان؛ ماهی یک‌بار یا بیشتر در مهمانی‌های مختلط یا پارتی شرکت می‌کنند و ۳۲ درصد پاسخگویان به شدت علاقه دارند در مهمانی‌ها و عروسی‌های مختلط شرکت کنند درحالی که ۳۶ درصدشان اصلاً مایل به این کار نیستند.

- ۷۶ درصد پاسخگویان اصلاً آثار اسلامی را مطالعه نمی‌کنند و یا به‌ندرت مطالعه می‌کنند. ۵ درصد بیشتر اوقات یا همیشه و ۵۰ درصد کمتر اوقات مطالعه می‌کنند و یا اصلاً به مطالعه آثار اسلامی نمی‌پردازند و ۳۰ درصد هم بیشتر اوقات یا همیشه کتاب‌های خارجی را مطالعه می‌کنند.

سرانه مطالعه ایران؛ در طول شبانه روز ۲ دقیقه است و به همین خاطر هم ایران را جامعه بی‌مطالعه می‌نامند (به نقل از خبرگزاری آفتاب و لیزنا). آنچه به نظر می‌رسد این

است که؛ پاسخگویان این پژوهش نیز آمار چندان جالبی در مطالعه ندارند. ۵۳ درصد پاسخگویان؛ مطالعه‌شان در حد کمتر اوقات و یا هیچ است و تنها ۶ درصد پاسخگویان بیشتر اوقات و یا همیشه مطالعه می‌کنند.

- ۷۵ درصد پاسخگویان سالی یک‌بار یا کمتر به سفرهای زیارتی (شامل مقابر معصومین علیهم‌السلام و امام‌زادگان) می‌روند درحالی‌که ۶۵ درصد نیز ماهی یک‌بار یا بیشتر به سفرهای سیاحتی می‌روند.

- از میان مؤلفه‌های الگوی مصرف پاسخگویان؛ نتایج زیر قابل توجه است: ۶۷ درصد پاسخگویان معتقدند که خرید غیر ضروری برایشان لذت دارد. ۶۵ درصد پاسخگویان به میزان زیادی، گذراندن اوقات فراغت در مراکز خرید را دوست داشتند می‌دانند. ۵۰ درصد پاسخگویان به میزان زیادی مدگرا هستند. ۴۷ درصد پاسخگویان خود را از طریق خریدهایشان از دیگران متمایز می‌کنند. ۴۵ درصد پاسخگویان به میزان زیادی تمایل دارند که خریدهایشان فارغ از معیارهای دینی صورت گیرد.

- در این تحقیق؛ بیش از ۵۰ درصد از پاسخگویان بیست سال و کمتر سن داشتند و بالتبع تحصیلات ۵۳ درصد پاسخگویان؛ دیپلم و پایین‌تر از دیپلم می‌باشد و تنها ۸ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر هستند. ۷۰ درصد پاسخگویان نیز مجرد و ۲۷ درصد متأهل بودند.

- ۲۷ درصد پاسخگویان؛ افرادی را که موهایشان کاملاً پوشیده است را زیاتر از کسانی می‌دانند که قسمتی از موهایشان پوششی ندارد درحالی‌که ۴۲ درصد پاسخگویان به عکس این قضیه اعتقاد دارند و ۵۵ درصد نیز اگر شرایط جراحی زیبایی بینی برایشان مهیا شود؛ هیچ‌گونه تمایلی به این کار ندارند درحالی‌که ۳۲ درصد خانم‌های بدحجاب نسبت به این موضوع تمایل زیادی دارند.

- ۶ درصد پاسخگویان نیز از پوشش تنگ در محیط‌های عمومی به میزان زیادی و ۲۴ درصد به میزان کم یا متوسط؛ «به آرامش روانی» می‌رسند. ۱۱ درصد پاسخگویان نیز از اینکه توجه مردم را در معابر عمومی به خود جلب کنند؛ خوشحال می‌شوند درحالی‌که ۷۲ درصد از پاسخگویان از این موضوع اصلاً احساس خوبی ندارند.

- بر اساس گفته پاسخگویان؛ ۱۱ درصد آنها در مکان‌های عمومی اصلاً آرایش نمی‌کنند و ۴۲ درصد آنها نیز بیشتر اوقات یا همیشه با چهره آرایش کرده در معابر عمومی ظاهر می‌شوند.

- نکته مهم دیگر اینکه؛ چون قبل از پژوهش، بعضاً افراد بدحجابی توسط پژوهشگر مشاهده شده بودند که خود را پوشیده می‌دانستند و معتقد بودند که حدود پوشش اسلامی را رعایت می‌کنند؛ لکن در این پژوهش بدحجابی به دو نحو اندازه‌گیری شده است؛ اول اینکه خود کنش‌گران نسبت به پوشش و حجاب خود چه دیدی دارند؟ یعنی اینکه خود را با حجاب قلمداد می‌کنند یا بی‌حجاب؟ (که در قسمت‌های قبلی مسائل و تحلیل‌های مرتبط با آن بیان شد) و دوم اینکه پژوهشگر چه نمره‌ای به بدحجابی آنها می‌دهد؟ پرسشنامه به گونه‌ای طراحی شده بود که پژوهشگر - بدون اینکه کنش‌گران متوجه شوند - شش سؤال در مورد نحوه و کیفیت پوشش پاسخگو را جواب داده است. این سؤال‌ها مربوط به این می‌شد که از نگاه پژوهشگر؛ پاسخ‌گو به چه میزان از حدود مشخص شده پوشش اسلامی فاصله دارد؟ (با توجه به اینکه پاسخ‌گویان از افراد بدحجاب بوده‌اند؛ پس پوشش‌شان با حدود معین شده اسلامی فاصله داشته است و ما اینجا صرفاً قصد سنجیدن میزان این فاصله را به صورت نسبی داشته‌ایم). بنابراین حدود ۵ درصد پاسخ‌گویان به میزان بسیار زیادی از حدود پوشش معین شده اسلامی فاصله داشته‌اند و حدود ۱۱ درصد پاسخ‌گویان با وجود اینکه بدحجاب بوده‌اند اما میزان پوشش‌شان با حدود معین اسلامی به میزان کمی دارای تفاوت بوده است و مابقی کنش‌گران (۸۴ درصد) پوشش‌شان با حدود معین اسلامی به میزان متوسط فاصله داشته.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان این نظر بوردیو را در جامعه زنان بدحجاب شهرکرد صادق دانست که معتقد است: کسب‌شان و ارزش و تأیید جامعه بر روی رفتار کنشگر تأثیر مستقیم می‌گذارد. هرچند که بوردیو سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی را مؤثر در شیوه زندگی و انتخاب‌های آن می‌داند ولی در این پژوهش ارتباط

انتخاب بدحجابی به عنوان یک شیوه زندگی، با سرمایه اقتصادی ثابت نشد و این نشان دهنده این است که در شرایط حاضر؛ بدحجابی منحصر به یک طبقه اقتصادی خاص نیست بلکه دارای نوعی عمومیت در بین طبقات مختلف است.

از نظر اینگلهارت دگرگونی‌های فرهنگی به صورت طبیعی اولاً از دگرگونی‌های محیطی تأثیر پذیرند و ثانياً میل ذاتی به عقب ماندگی از دگرگونی‌های محیطی دارند. از نظر وی دگرگونی‌های فرهنگی پاسخی به دگرگونی‌ها در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی هستند (هرچند که در این تحقیق زمینه اقتصادی آن رد شد) ولی هرچند که این پاسخ تدریجی است ولی چنانچه این پاسخ داده نشود؛ گسترش و تقلید سایر جوامع از آن بعید به نظر می‌رسد. بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان به اثبات این گزاره پرداخت که بدحجابی به عنوان یک دگرگونی فرهنگی از عوامل و شرایط محیطی (سیاسی و اجتماعی) تأثیر پذیرفته است. اما در مورد این گزاره‌ها: «دگرگونی‌های محیطی میل به عقب ماندگی از دگرگونی‌های محیطی دارند» و «دگرگونی‌های فرهنگی تدریجی است» هرچند معقول و منطقی به نظر می‌رسند ولی این تحقیق اساساً در مقام اثبات و یا عدم اثبات آنها نبوده است.

برای رد یا تأیید نظرات هابرماس و تافلر در این تحقیق نیز باید توجهمان را به ماهواره و رسانه‌های جدید معطوف کنیم. هابرماس تجاری شدن مطبوعات و در نتیجه تغییر کاربری آنها از وسیله‌ای برای آگاهی دادن حقیقی به وسیله‌ای برای تبلیغات تجاری و سیاسی را موجب دگرگونی در حوزه عمومی (و در نتیجه تغییر نگرش نسبت به حجاب) می‌داند. تافلر نیز این رسانه‌ها را عامل تحت تأثیر قرار دادن فرهنگ‌های ملی و بومی معرفی می‌کند که می‌تواند تهدیدی برای حکومت‌ها یا فرهنگ‌های محلی محسوب شود. در این تحقیق هرچند نزدیک به ۴۲ درصد پاسخ‌گویان به هیچ عنوان ماهواره تماشا نمی‌کنند ولی چیزی معادل همین مقدار (حدوداً ۳۸ درصد) هفته‌ای چندین بار در اوقات فراغتشان ماهواره تماشا می‌کنند؛ بنابراین نمی‌توان صرفاً پدیده بدحجابی را معلول استفاده از ماهواره و رسانه‌های تجاری دانست ولی در عین حال منکر آن هم نمی‌توان شد. به عبارت دیگر استفاده از ماهواره و رسانه‌های تجاری شده، می‌تواند لازمه بدحجابی باشد ولی لزوماً کافی نیست. گذشته از این در شرایط حاضر

گویا استفاده از رسانه‌های تجاری و ماهواره‌ای هرچند که بر روی نوع رفتار و کنش زنان نسبت به حجاب تأثیرگذار بوده ولی این تأثیرگذاری ظاهراً به بعد بینشی و نگرشی لزوماً منتهی نمی‌شود؛ بدین معنا که هر چند استفاده از رسانه‌های تجاری شده موجب تأثیرگذاری در رفتار و کنش افراد می‌شود و آنها را می‌تواند به بدحجابی سوق دهد؛ ولی لزوماً باعث شکل‌گیری حالت تنفر و انزجار نسبت به افراد محجبه و دارای پوشش اسلامی نمی‌شود؛ به گونه‌ای که بر اساس یافته‌های تحقیق ۳۴ درصد افراد بدحجاب نسبت به افرادی که دارای حجاب کامل هستند؛ «احساس مساعد و خوبی» دارند و ۳۳ درصد «احساس خاصی ندارند»؛ درحالی که صرفاً در بدترین حالت نهایتاً ۱۰ درصد پاسخ‌گویان «احساس مساعد و خوبی نسبت به افراد محجبه ندارند و یا به آنها بدبین هستند».

فوکویاما تغییر در ارزش‌ها را عامل تغییر در هنجارهای خانواده و فرهنگ می‌داند و تغییر در ارزش‌ها را معلول انگیزه‌ها و تغییرات حوزه اقتصادی می‌داند. بر اساس نتایج این تحقیق هرچند بدحجابی به عنوان مصداقی از تغییر ارزش در جامعه می‌تواند معلول تغییر در انگیزه‌ها باشد؛ ولی نمی‌توان آن را ناشی از تغییرات حوزه اقتصادی دانست. نظر رفیع‌پور را بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان تأیید کرد که می‌گوید: تغییر رویکرد زنان از حجاب و سوق به بدحجابی (و بالتبع تغییر رویکرد از معنوی به مادی) ناشی از نابرابری اجتماعی است. همان‌طور هم که ما گفتیم ۴۰ درصد پاسخ‌گویان از بدحجابی به عنوان ابزاری برای نافرمانی مدنی استفاده می‌کنند و این نافرمانی اولاً ارتباطی با طبقات یا قشر خاصی از جامعه ندارد و ثانیاً وجود نابرابری در جامعه و احساس نابرابری برای خانم‌ها موجب شده که قسمت قابل توجهی؛ حجاب خود را تأثیرپذیر از آن بدانند و از بدحجابی به عنوان نمادی برای اعلام نارضایتی از شرایط موجود استفاده کنند. این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بر اساس یافته‌های این تحقیق چنانچه درحال حاضر قانون حجاب برداشته شود و یا اجباری برای آن نباشد، حداقل یک سوم از افراد بدحجاب جامعه، به صورت کامل کشف حجاب می‌کنند.

با توجه به تیپولوژی حجاب برگرفته از یزدخواستی؛ باید این را هم افزود که الگوی

بدحجابی پاسخگویان ۵۸ درصد با الگوی متغیر، ۳۸ درصد با الگوی تطابق گرای منتقد، ۲۰ درصد با الگوی مصلحت گرایی و ۱۱ درصد با الگوی فردگرایی قابل تبیین و انطباق پذیری است.

پیشنهادها

باتوجه به اینکه پاسخ گویان از دیدن یک فرد حوزوی در پارک مورد تعجب می کردند یا دچار شوک می شدند؛ می توان به ضعیف بودن رابطه و یا حتی نبودن ارتباط مناسب و تأثیرگذار میان حوزویان با سطحی از مردم پی برد؛ بر این اساس می توان تجدیدنظر در برنامه ریزی ها و اقدامات حوزه های علمیه، دفاتر ائمه جمعه و دستگاه های مرتبط با آن و تلاش برای برقراری رابطه بیشتر روحانیون با مردم به دور از هیاهوهای موجود در راستای تبیین حجاب اسلامی، ثمرات و خوبی های آن را از جمله پیشنهادها دانست.

باتوجه به اینکه حدود ۶۰ درصد جامعه هدف از حدود پوشش درست اسلامی مطلع نبودند یا به اشتباه تصور می کردند نسبت به آن مطلع هستند و از طرف دیگر هم بیش از ۴۰ درصد جامعه هدف ماهواره تماشا نمی کردند؛ پس این نشان دهنده ضعف رسانه ملی در زمینه آگاه سازی مخاطبان خود و مردم است. بر همین اساس تجدید نظر در زمینه رسالت و وظیفه صدا و سیما ملی و تبیین نقش آن برای مقابله با آشفتگی موجود در خط مقدم مقابله با بدحجابی؛ می تواند از جمله پیشنهاد های اصلاح وضعیت موجود در زمینه حجاب و عفاف باشد.

با توجه به اینکه حدود ۵۸ درصد افراد بدحجاب دارای استقلال شخصیتی نیستند که بتوانند در مقابل خواسته های محیطی شان مبنی بر بدحجابی و پوشش نامناسب مقابله کنند و در نتیجه به خواسته و انتظارات محیط تن می دهند؛ به نظر می رسد باید در این زمینه به نقش آموزش و پرورش توجه جدی کرد به گونه ای که نظام آموزشی برنامه اش به نحوی تدوین شود که برای پرورش افرادی مستقل، دارای عزت نفس و البته افراد سخت کوش (در مقابل عافیت طلب) گام بردارد.

تشکیل یک مرکز واحد منسجم، متنفذ و متعهد برای مدیریت اقدامات بخش های

مختلفی که در رابطه با عفاف و حجاب مسئولیت دارند؛ جهت دوری از دوباره کاری و یا انجام کارهای غیرکارشناسی و همچنین به حداقل رساندن اقدامات فکر نشده، احساسی و غیرمنطقی در رابطه با بدحجابی.

کتاب‌نامه

۱. استونز، راب، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، (مهرداد میردامادی)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۲. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، (مریم وتر)، تهران: نشر کویر ۱۳۷۳.
۳. پوربهن، فریدون، پوشاک در ایران باستان، (هاجر ضیا سیکارودی)، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۴. حبیبی، غلامحسین، بینش روش‌شناختی، تهران: نشر کتاب همه، ۱۳۹۳.
۵. حسینی سیستانی، سید علی، سایت رسمی دفتر مرجع عالیقدر آقای سید علی حسینی سیستانی، www.sistani.org ۱۳۹۵.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، www.farsi.khamenei.ir، ۱۳۹۵.
۷. رستگارخالد، امیر؛ محمدی، میثم؛ نقی‌پور ایوکی، سحر، «کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال چهاردهم، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۹۱.
۸. روت ترنر ویل، کاکس، تاریخ لباس، (شیرین بزرگمهر)، تهران: نشر توس، ۱۳۸۳.
۹. ریتزر، جرج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، (محسن ثلاثی)، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۴.
۱۰. سقزاده، سیدمحمد؛ کریم‌خانی، حمزه، هجوم خاموش (آسیب‌شناسی نسل جوان)، کردستان: نشر عطریاس، ۱۳۸۸.
۱۱. شریتیان، محمد حسین، «تاملی بر تبیین جامعه‌شناسی حجاب و ارائه راهکارهای لازم برای آن»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۵۵ و ۵۶، (مرداد و شهریور ۱۳۹۰).
۱۲. شهشاهی، سهیلا، تاریخ پوشش سر در ایران، تهران: نشر مدبر، ۱۳۷۴.
۱۳. طالبی، ناهید، عطر عفاف (نگرشی نو بر عفاف و حجاب)، قم: نشر جامعه الزهرا، ۱۳۷۶.
۱۴. فاضلیان، پوراندخت، «بررسی رابطه‌ی نوع حجاب و میزان امنیت اجتماعی در بین زنان شهر تهران»، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، (پاییز و زمستان ۱۳۸۹).
۱۵. فدایی، غلامرضا؛ خسروجردی، محمود؛ رضوی صوفیانی، عظیم، «بررسی نقش حجاب بر عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانشجویان دختر دوره کارشناسی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۸۵-۸۶»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۸۵-۱۳۸۶.
۱۶. فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم، (غلامعباس توسلی)، تهران: نشر جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
۱۷. قاسمی، وحید؛ فائق، سحر؛ امیر، آرمین، «سنجش سرمایه اجتماعی و سطح‌بندی آن در طبقات مختلف مناطق ۱۴ گانه شهر اصفهان در سال ۹۰-۹۱»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره سوم، (تابستان ۱۳۹۲).

۱۸. کاوندی، سحر؛ انتصار فومنی، غلامحسین، «رابطه‌ی حجاب با سلامت روانی و مصونیت اجتماعی»، دو فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه، سال هفتم، شماره ۲۵، (پاییز و زمستان ۱۳۸۹).
۱۹. ماهینی، انسیه؛ خسروپناه، عبدالحسین، «راهکارهای ترویج پوشش اسلامی در بین دختران دانشجوی»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۳، سال سیزدهم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۸).
۲۰. متین، پیمان، پوشاک ایرانیان - از ایران چه می‌دانیم؟، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ۱۹ (جلد اول از بخش فقه و حقوق) نظام حقوقی زن در اسلام، مسأله حجاب، پاسخ‌های استاد، اخلاق جنسی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، www.makarem.ir، ۱۳۹۵.
۲۳. مهدیزاده، حسین، حجاب‌شناسی (چالش‌ها و کاوش‌های جدید)، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه (نسخه اینترنتی)، ۱۳۸۱.
۲۴. یزدخواستی، بهجت، «حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۸، (زمستان ۸۶).

